

بررسی دلایل دگردیسی در سیاست خارجی عربستان به یمن از سال ۲۰۲۲

حسین معدنی^۱

غفار زارعی^{۲*}

چکیده:

جهانی شدن به عنوان تشدید روابط بین تعداد فزاینده‌ای از سیاست‌ها درک می‌شود، هم به این معنا که روابط متراکم‌تر می‌شود و هم به این معنا که سرعت تعامل افزایش می‌یابد. آنچه در حوزه سیاست خارجی رخ می‌دهد، بخشی از یک تغییر گسترده‌تر در رویه‌های دولتی است، به دور از حکومت مستقیم به سمت حکومت از راه دور. وزارتخانه‌های خارجه به سایر بخش‌های دستگاه دولتی در حکومت از طریق سایر نهادهای دولتی و نیز غیردولتی ملحق می‌شوند. سوال و هدف محور این پژوهش این است که چه دلایل باعث دگردیسی سیاست عربستان نسبت به جنگ یمن بخصوص از سال ۲۰۲۰ شد. استفاده عربستان سعودی از کمک‌های خارجی به عنوان ابزاری برای نظم و کنترل سیاسی نه تنها تحت کنترل است بلکه از طریق روابط پیچیده و چند وجهی پادشاهی با یمن، که ویژگی‌ها و موارد احتمالی آن مستلزم بررسی کامل است. همه این تأثیرات خارجی با میانجیگری اولویت‌ها و برداشت‌های رهبری عربستان سعودی انجام می‌شود، که تصمیمات آنها نیز تحت تأثیر مبارزات نخبگان، سیاست داخلی و ترتیبات نهادی قرار می‌گیرد و یمن همواره منبعی برای نگرانی است.

واژگان کلیدی: نواقع‌گرایی، عربستان، یمن، نظام بین‌الملل، نفت

^۱ - کارشناس ارشد علوم سیاسی

H.madani1380@gmail.com

^۲ - استادیار علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸

«دیپلماسی در عصر جهانی شدن» چالش‌های دیپلماتیکی را که جهانی شدن با آن مواجه است، مورد بحث قرار می‌دهد. دیپلماسی نظام اقتصاد جهانی از فعالیتهای شرکت‌های فراملیتی تا مداخلات سازمان‌های بین دولتی اقتصادی جهانی (IGO) به ویژه سازمان تجارت جهانی را در بر می‌گیرد. همه اینها شبکه‌های دیپلماتیک مهمی دارند که هم در داخل و هم خارج از سیستم دیپلماتیک سنتی عمل می‌کنند. این امر در مورد سازمان‌های غیردولتی (NGO) نیز صادق است که نقش مهمی در پر کردن شکاف‌های خدماتی در ارائه آموزش، بهداشت و رفاه، امداد رسانی به بلاای طبیعی و توسعه زیرساخت‌های کوچک به جای مانده توسط دولت‌ها با منابع ناکافی یا اراده سیاسی ناکافی دارند. بین‌المللی شدن تراکم بالاتری از روابط دولت به دولت به دولت به ارمغان آورد. جهانی شدن باعث افزایش بیشتر سرعت و انبوهی از عوامل دیگر با علاقه به سیاست گذاری خارجی شد. عوامل کلیدی سنتی، MFAs، با تغییر سازمان خود پاسخگو هستند به شبکه‌های این تصمیم‌گیری برای چه نوع جدیدی از تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است؟ اگر یک منطق کلی برای تغییر عقلانیت سیاسی در شرایط جهانی شدن وجود داشته باشد، مربوط به تغییر از حاکمیت مستقیم به غیر مستقیم است. حرکتی از حکومت مستقیم به غیرمستقیم صورت گرفته است و حکومت غیرمستقیم به طور فزاینده‌ای شامل اشیایی می‌شود که پیدا می‌شوند. فراتر از مرزهای دولتی که سیاست خارجی آن تلاش می‌کند آنها را اداره کند. بیشتر به افراد واگذار می‌شود، و کنترل غیرمستقیم تر افزایش می‌یابد، به طوری که کنترل مستقیم به طور فزاینده‌ای برای موقعیت‌های پس از واقع در زمانی که کنترل غیرمستقیم خیلی نرم است، محفوظ می‌شود.

یمن یکی از مهمترین نقاط استراتژیک خلیج فارس است، تقریباً چند سالی است که آرامش و امنیت کامل از این کشور سلب شده است. این کشور که از مردمانی شجاع برخوردار است هم به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی و هم به دلیل شرایط فرهنگی و وجود چنین مردمان شجاعی مورد طمع قدرت‌های استعماری فرمانطقه‌ایی و شیوخ منطقه قرار گرفته است. ریاض از آغاز شکل‌گیری عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ تلاش داشته تا با امنیتی سازی مسائل یمن در صدد تحقق منافع و سیاست‌های خود در صنعا برآید و عربستان سعودی در موضوع یمن به نوعی تنها مانده است و کسی نیست که خروج آبرومندان‌اش از این باتلاق را تضمین کند با توجه به این که در قضیه یمن با کشور امارات متحده عربی نیز دچار مشکل شده است. در حقیقت عربستان سعودی منتظر این است که کشوری به او برای خروج آبرومندان‌اش از این باتلاق کمک کند چرا که خواسته اصلی این کشور نیز خروج از این وضعیت فاجعه‌بار است. حتی انصارالله بزرگ‌ترین

عملیات تهاجمی رزمندگان یمنی علیه پایتخت عربستان سعودی تحت عنوان «عملیات توازن بازدارندگی چهارم» انجام دادند. واقعیت سیاسی این است که در یمن سه دولت حضور دارد. انصارالله و کنگره مردمی یمن در بخش‌هایی از یمن به خصوص در صنعا، پایتخت، قدرت را در اختیار دارند. این دو گروه اخیراً طرح تشکیل شورای سیاسی متشکل از ده عضو را مطرح کردند که انصارالله و کنگره مردمی هر یک پنج نماینده در این شورا خواهند داشت. این پژوهش در صدد است با بهره‌گیری از رویکرد نوواقع‌گرایی دلایل دگردیسی در سیاست خارجی عربستان به بحران یمن بخصوص از سال ۲۰۲۲ را تبیین نماید.

پیشینه پژوهش

سید امیرمسعود شهرام‌نیا و سارا ویسی در مقاله خود با عنوان "بررسی تقابلات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سوریه؛ در چهارچوب رهیافت تلفیقی سازه‌نگاری-واقع‌گرایی" (۱۳۹۴) می‌کوشند تا با روش توصیفی-تحلیلی و با ملاحظات کاربردی به ارائه تحلیلی منصفانه، تئوریک و واقع‌بینانه از ماهیت رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان در سوریه و منطقه بپردازد.

رضا سیمبر و رضا رحمدل در مقاله خود با عنوان "شالوده‌شکنی جدال‌های امنیتی ایران و عربستان (۲۰۱۴-۲۰۰۱)" (۱۳۹۳) در پاسخ به جدال بین دو کشور ایران و عربستان در بحران سوریه بیان می‌دارند که رقابت دو کشور بیش از آنکه تحت انگاره‌های منافع ملی عرفی دو کشور باشد، تحت تاثیر رقابت‌های زبان‌شناختی و نشانگان متنی آن می‌باشد.

روح الله نجابت در مقاله‌ای با عنوان نگاهی به جایگاه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای یمن، اظهار می‌دارد آنچه که به یمن موقعیتی ممتاز بخشیده، توأمان شدن ویژگی‌هایی است که اگر هر کشوری به تنهایی هر کدام از آنها را داشت، می‌توانست موقعیتی استثنایی در معادلات منطقه ایفا کند.

در ادامه تحقیق نویسنده به تشریح ژئوپولوتیک یمن و ریشه‌های اهمیت و جایگاه فرا منطقه‌ای یمن آن را از نظر استراتژیک پراهمیت و فوق استراتژیک ساخته، با نگاهی به نقشه می‌توان به سادگی نسبت آبراه باب‌المندب، خلیج فارس، دریای سرخ و اقیانوس هند و همچنین شبه جزیره عربستان، غرب آسیا، شمال آفریقا و شاخ آفریقا را فهمید.

داود کریملو در مقاله‌ای با عنوان جمهوری یمن در ماهنامه موعود شماره ۱۰۷ به اهمیت جایگاه جغرافیایی یمن پرداخته و می‌نویسد: یمن جنوبی در بخش شمال غربی و شامل شرقی «باب‌المندب» قرار گرفته و این تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده است و نزدیک‌ترین آبراه بین شرق و غرب می‌باشد.

محسن یوسفی در ترجمه کتاب "اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی، تاثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی" (۱۳۸۶) با اختصاص دو فصل بانیان عربستان سعودی و مساله شیعه در عربستان سعودی به ترتیب فصل به موضوع چگونگی شکل‌گیری وهابیت و تشیع در عربستان به صورت اجمالی و تاریخی پرداخته است.

امیرعلی جعفری در پایان نامه خود با عنوان "رقابت برای کسب هژمونی منطقه‌ای و روابط تنش آلود ایران و عربستان" (۱۳۹۰) به طور مختصر به موضوع نقش ایدئولوژی در جمهوری اسلامی اشاره نموده و سپس در بخشی دیگر به تأثیر وهابیت در ساختار سیاسی عربستان سعودی پرداخته است.

جیمز دیویس (۲۰۰۴) به روابط بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در دوره پس از جنگ سرد تا اواخر ۲۰۰۳ میلادی پرداخته است در این اثر تلاش‌های ناکام ایران برای ارتقاء جایگاه خویش در خلیج فارس و روابط دو کشور پرداخته شده است. روابطی که در برگرفته زمینه‌های مشترک در حوزه نفت و تعارضات ایدئولوژیک و همچنین ثبات منطقه‌ای خلیج فارس است.

پژوهشی دیگر در این زمینه، پژوهش آنتونی کردزمن است که به روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱ میلادی پرداخته است. کردزمن در این پژوهش به بررسی روابط خارجی دو کشور در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی پرداخته است.

واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایی تدافعی به مانند نو واقع‌گرایی بر این باور است که دولت‌ها در یک نظام بین‌الملل آنارشیک به دنبال امنیت هستند و به عبارت بهتر، تهدید اصلی علیه رفاه آنها دولت‌های دیگر است (Glaser, 2003) ولی از سه جهت راه خود را از نو واقع‌گرایی جدا می‌کند. نخست آنکه، نو واقع‌گرایی علل متفاوتی را برای تبیین رفتار دولت برمی‌شمارد حال آنکه واقع‌گرایی تدافعی فقط بر انتخاب عقلایی تأکید می‌ورزد. دوم آنکه، واقع‌گرایی تدافعی موازنه تهاجم-دفاع را نیز به عنوان یک متغیر مهم به سایر متغیرهایی که نو واقع‌گرایی در نظر می‌گیرد می‌افزاید. سوم آنکه، واقع‌گرایان تدافعی معتقدند عقلانیت و موازنه تهاجم-دفاع باعث می‌گردد که دولت‌ها از وضع موجود حمایت کنند. شاید معروف‌ترین روایت واقع‌گرایی تدافعی موازنه تهدید است که استفان والت ارائه داده است. به نظر او، آنچه در میان دولت‌ها اهمیت دارد برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی موازنه سازی می‌کنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا

منافع آنها باشند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵) والت معتقد است دولت‌ها تهدیدهای ناشی از سایر دولت‌ها را بر حسب قدرت نسبی، قربت و نیات آن‌ها و نیز موازنه تهاجم-دفاع ارزیابی می‌کنند. والت معتقد است از آنجا که موازنه سازی به نحو فراگیری در نظام بین‌الملل وجود دارد رفتار تجدید نظر طلبانه و تجاوز کارانه محکوم به شکست است و دولت‌های طرفدار وضع موجود می‌توانند دیدگاه نسبتاً خوش بینانه‌ای در مورد تهدیدات اتخاذ کنند. در یک جهان ملو از موازنه سازی، بهترین سیاست‌ها، سیاست‌هایی هستند که خویشن‌داری و ملایمت را القا می‌کنند. (Walt, 1987: 27)

مفهوم معمای امنیتی

معمای امنیتی در نظریه‌های واقع‌گرایان به معنای وضعیتی است که در آن تلاش‌های هر دولت برای افزایش امنیت به شکل تناقض آمیزی موجب کاهش امنیت دیگر دولت‌ها خواهد شد. هرگز معتقد است که در معمای امنیتی تلاش‌هایی که دولت‌ها برای تقویت امنیت خود انجام می‌دهند، به اقدام‌های دفاعی تفسیر می‌شود، ولی همین اقدام‌ها از سوی دیگران به صورت تهدید آمیز ادراک می‌شوند؛ بنابراین در محیط نظام بین‌الملل دولت‌ها همواره با عدم اطمینان در خصوص نظامی شدن دیگر دولت‌ها روبه‌رو خواهند بود؛ به این معنا که آیا آمادگی نظامی و افزایش قدرت برای ایجاد دفاع از خود است و یا برای تهاجم به دیگری؟ این نگرانی‌ها که همیشه به صورت دو جانبه نیز هستند، چرخه‌ای از کنش و واکنش میان دولت‌ها را ایجاد می‌کنند که خود احساس عدم امنیت و نگرانی را بیش از پیش افزایش خواهد داد. در این باره هرگز بیان می‌کند که دولت‌های نگران از امنیت خود در برابر حملات احتمالی دیگران برای در امان ماندن از این حملات به قدرت بیشتری متوسل می‌شوند و این امر به نوبه خود موجب ناامنی بیشتر و احساس نگرانی در دیگران می‌شود و آنها نیز دست به اقدام‌های مشابه می‌زنند که این امر خود می‌تواند موجب بروز نوعی مسابقه تسلیحاتی میان دولت‌های درگیر در معمای امنیتی شود (Hertz, 1950)؛ بنابراین معمای امنیتی ارگ به درستی شناخته نشود و یا اقدام‌هایی چون دیپلماسی و اعتماد سازی متقابل اداره نشود، منجر به جنگ و یا حملات پیشگیرانه نیز خواهد شد. در تحلیل معمای امنیتی، جرویس به نقش عوامل ادراکی و روانی اشاره کرده و بیان می‌کند که این عوامل می‌توانند معمای امنیتی را بسیار تقویت کنند. وی در همین زمینه بیان می‌کند که اگر بازیگر «الف» اقدام‌هایی مثل تسلیح خود را انجام دهد، این اقدام‌ها حتی اگر کاملاً به منظور دفاعی انجام شده باشند، می‌توانند سبب شوند که بازیگر «ب» احساس امنیت کمتری کند؛ بنابراین بازیگر «ب» اقداماتی نیز برای تأمین امنیت خود در قبال بازیگر الف انجام می‌دهد که به نوبه خود در بازیگر «الف» احساس ناامنی را ایجاد خواهد کرد. (Jervis 2006: 114-116)

شکل‌بندی ژئوپلیتیکی و ماهیت بحران یمن

شکل‌بندی‌های جغرافیایی یمن با نشانه‌هایی از فرهنگ سیاسی و قبیله‌ای این کشور در هم تنیده شده است. در بین واحدهای سیاسی آسیای جنوب غربی، تداخل فرهنگ‌ها و شکل‌بندی‌های هنجاری در یمن بیش از هر کشور دیگری می‌باشد. نشانه‌هایی از پیوستار جغرافیایی مربوط به فرهنگ شیعی را می‌توان از امتداد عمان تا مناطق کوهستانی یمن مشاهده نمود. از سوی دیگر، این کشور در جنوب شبه جزیره عربستان قرار گرفته است و به این ترتیب در عصر تضادهای فرهنگی و ژئوپلیتیکی می‌توان نشانه‌هایی از تداخل فرهنگی و هویتی را در این کشور مشاهده کرد. بحران یمن ماهیت ژئوپلیتیکی، هویتی و ساختاری دارد. انصارالله با رویکرد ایدئولوژیک به عنوان نیروی انقلابی یمن تلقی می‌شود. رقابت‌های نهفته بازیگران منطقه‌ای در بحران یمن منعکس می‌شود، این در حالیست که ریشه‌های تاریخی بحران امنیتی یمن ماهیت درون ساختاری دارد. بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های بحران امنیتی یمن ناشی از فرسودگی ساخت حکومتی و عدم گردش نخبگان در کشورهای در حال گذار است. گروه‌های هویتی متعارض همانند حوثی‌ها و القاعده در محیط سیاسی یمن از جایگاه اجتماعی برخوردار بوده و زمینه‌های نقش‌یابی و مداخله بازیگران منطقه‌ای در تحولات سیاسی را به وجود آورده است. ادامه بحران به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر منجر به نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای و تشدید بحران در یمن گردیده است. (Barakat, 215.5)

در مرحله اول از منازعه سیاسی، نشانه‌هایی از تضاد نیروهای هویتی علیه ساختار حکومتی مشاهده می‌شود که سبب تشدید بحران در یمن شده و جنگ داخلی، ثبات و تعادل سیاسی کشور را در شرایط بحران و تهدید قرار داده است. چندین گروه قومی و هویتی در روند بی‌ثباتی یمن مشارکت داشتند. هر یک از گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر بازیگران منطقه‌ای به ویژه عربستان و مصر ایفای نقش می‌نمایند. در این فرآیند، عربستان بیشترین نقش سیاسی و راهبردی را ایفا نموده است. چنین نقشی به گونه پایان‌ناپذیر ادامه یافته، زیرا مؤلفه‌های هویتی و ژئوپلیتیکی در این فرآیند تأثیر قابل توجهی داشته است.

در مرحله دوم، مردم یمن که به خیابان‌ها کشیده شده بودند، نه تنها خواستار تغییرات سیاسی و اصلاحات در ساختار قدرت بودند، بلکه تلاش داشتند تا شکل جدیدی از فرآیند تغییر سیاسی را ایجاد نمایند. در این دوران، عربستان سعودی در صدد بود تا زمینه سرکوب گروه‌های معترض را فراهم سازد. عربستان از الگوی بحرین برای کنترل ثبات سیاسی در یمن استفاده نمود. به همین دلیل است که بعد از تشدید بحران از نیروی نظامی و یگان‌های عملیاتی

علیه گروه‌های اجتماعی و هویتی حوثی در یمن استفاده نموده است. کشور یمن به لحاظ ژئوپلیتیکی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. شیعیان حوثی و سنی‌های شافعی به عنوان مهمترین گروه‌های مذهبی یمن محسوب می‌شوند. در روند جنگ ۱۹۷۳، کشور یمن در هماهنگی با قاهره، تنگه باب المندب را به روی کشتی‌ها و تسلیحات رژیم صهیونیستی مسدود نمود و از این طریق به نحو قابل توجهی، قابلیت ارتش کشور متخاصم برای مقابله با واحدهای عربی را بی اثر ساخت.

شیعیان حوثی عمدتاً در مناطق شمال و شمال شرق یمن و شافعی مذهب‌ها عمدتاً در مناطق جنوبی و غرب سکونت دارند. به این ترتیب، یمن به دو بخش یمن سفلی که مذهب شافعی در آن رایج است و یمن علیا که اهالی آن عمدتاً در زمره شیعیان حوثی هستند، از یکدیگر تفکیک می‌شوند. (Cordesman, 2015: 5)

سیاست‌های منطقه‌ای عربستان

بی‌تردید نظم حاکم در منطقه خاورمیانه پس از جنگ اول خلیج فارس و به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دچار فروپاشی گردید. نظم سابق منطقه‌ای که مبتنی بر تثبیت دولت‌ها و مرزهای ملی بود، با سقوط صدام و اشغال عراق پایان یافته و منطقه وارد دوره جدیدی از خلأ قدرت شد. در واقع با سقوط صدام، روندی در خاورمیانه آغاز شد که از آن می‌توان به آغاز فرایند دولت‌های ورشکسته یاد نمود. این شرایط گذار باعث گردید رقابت منطقه‌ای میان ایران و عربستان تشدید شود. در واقع آنگاه که نظام‌های منطقه‌ای و جهانی دستخوش تغییرات و خلأ قدرت شود، دوره‌ای آغاز می‌شود که قدرت‌های موجود تلاش زیادی در راستای خود-گسترشی صورت دهند و این سیاست را تا زمانی که نظامی جدید تثبیت شود ادامه می‌دهند. بنابراین با اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و سقوط صدام، عربستان تلاش فزاینده‌ای را برای گسترش نفوذ خود و نیز هدایت نومحافظه‌کاران به‌سوی ایران به‌عنوان هدف بعدی حملات صورت داد. اما عملاً آنچه حادث گردید تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران و حضور جمهوری اسلامی در ساخت دولت عراق بود. از آن پس با شکست آمریکا در تثبیت قدرتی آمریکایی-سعودی در بغداد، و اتفاقاً تثبیت جایگاه ایران در عراق، عربستان سیاست تخریب خود در عراق را آغاز نمود.

بر همین اساس رویکرد فعلی عربستان در قبال یمن، یک حرکت تهاجمی برای تثبیت جبهه ارتجاع عربی در منطقه، محدودسازی ایران و شکست جبهه مقاومت است. لذا نباید انتظار داشت در جهت‌گیری و شدت عمل سعودی در مسائل منطقه تغییری حاصل شود. بلکه بالعکس دامنه فعالیت‌های سعودی برای ادامه تهاجم و سیاست خود گسترشی افزایش

هم خواهد داشت. اما در این زمینه سعودی‌ها دچار محذوراتی نیز هستند که؛ توان عملیات نظامی عربستان علیه یمن را محدود می‌کند. در واقع در سه سطح بین‌الملل، منطقه و داخلی محذوراتی برای سعودی وجود دارد که باعث می‌شود این شکل از عملیات تداوم پیدا نکند.

اولاً اینکه؛ اقلیت شیعه در عربستان با تشدید جنایات سعودی در یمن به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل خواهند نمود. لذا هراس حاکمان سعودی از اعتراضات مردمی عربستان می‌تواند ابعاد منطقه‌ای و جهانی پیدا کند، مانع از گسترش جنایات سعودی در یمن خواهد شد. در سطح منطقه‌ای نیز فشارهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عدم همراهی برخی کشورهای عربی و همچنین موج اجتماعی شیعیان و نیز گروه‌های حقوق بشری یک عامل بازدارنده محسوب می‌شود. در سطح جهانی نیز رویکرد منفی قدرت‌هایی چون روسیه و نیز گسترش اعتراضات حقوق بشری به‌ویژه در اتحادیه اروپایی از جمله عواملی هستند که فشارها را بر سعودی افزایش می‌دهد. اما مهم‌تر از همه این‌ها عدم توان جنگی و هراس سعودی در نبرد زمینی با الحوثی باعث می‌شود که عملیات نظامی سعودی شکل فزاینده به خود نگیرد.

دلایل به‌کارگیری رویکرد سیاست خارجی تهاجمی عربستان در قبال یمن

مهم‌ترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب‌المندب است. به تعبیر دیگر، ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با هدف مقابله با یک تهدید فوری و حیاتی (البته از دیدگاه کشورهای عضو ائتلاف) یعنی گسترش نفوذ ایران شکل گرفته است و این نکته‌ای است که به‌روشنی در سخنان وزیر خارجه امارات متحده عربی، شیخ عبدالله بن زاید آل‌نهیان آشکار بود. وی چند روز پس از آغاز عملیات عاصفه الحزمدر دیدار با ریاض یاسین همتای یمنی خود، ایران را به دخالت در عراق، سوریه، لبنان و یمن متهم کرد و اظهار داشت که دوستان ما در ایران قصد صدور انقلاب سال ۱۹۷۹ را دارند و این جزء قانون اساسی و نظام آنها است.

کشورهای حوزه خلیج‌فارس اقداماتی مانند افزایش چشم‌گیر قدرت نظامی، پیگیری برنامه هسته‌ای، فرستادن مستشاران نظامی و ارائه کمک‌های تسلیحاتی به کشورهایمانند سوریه و عراق، حمایت از گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان و غیره از سوی جمهوری اسلامی را دلایلی بر توسعه‌طلبی ایران برمی‌شمرند که این عوامل را با ایران هراسی دامن‌زده شده از سوی کشورهای منطقه مانند، طرح هلال شیعی پادشاه اردن و فرامنطقه‌ای غربی تلاش ایران جهت احیای امپراتوری پارس گره‌زده و معمای امنیتی را به‌نفع توسعه‌طلبی ایران حل می‌کنند. (رضایی، ۱۳۹۴)

عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که بعد از سرنگونی صدام در عراق، خود

را در رقابت جدی با ایران قرار داده است و تلاش می‌کند تا در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند و از رشد روز افزون قدرت ایران جلوگیری کند. به‌همین دلیل است که به نسبت دیگر کشورهای عربی منطقه رفتاری کاملاً تهاجمی نسبت به سیاست ایران در منطقه دارد. مقامات سعودی بر این باورند که حمله آمریکا به افغانستان و عراق سبب برکناری رژیم‌های ضدایرانی و قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور شده است. این حملات به شکلی عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید خارج و آن‌ها را تبدیل به فرصتی مناسب برای ایران کرده و توازن قوای منطقه‌ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای عربی تغییر داده است. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و موفقیت‌های حزب الله در لبنان، روند قدرت‌یابی ایران و شیعیان در منطقه سرعت بیشتری یافته است. (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲۹) الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور نمی‌خواهد اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌کند. (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸)

عربستان به‌شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به‌ویژه در میان شیعیان است (Altamini, 2012: 8) و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه است. (kamrava, 2013: 6) عربستان در سال‌های گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای به‌شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل آنچه که با عنوان «هلال شیعی» نامیده می‌شود نگران بوده و تلاش کرده است که این نفوذ را مهار کند. بنابراین با قدرت‌گیری انصارالله در یمن به‌شدت احساس خطر کرده است. به همین دلیل عربستان سعودی برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا مقابله با نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زده است. در واقع، عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را همانند افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند.

مقامات سعودی بر این باورند که سیاست خارجی جدید آن‌ها منافع عربستان را به‌شکل کامل تأمین خواهد کرد. از نظر آن‌ها این سیاست می‌تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به‌شکلی روند امور را دوباره به‌سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت کند.

تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای

یکی از اهداف مهم عربستان از رویکرد تهاجمی و حمله نظامی به یمن یادآوری نقش

خود به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای است. سعودی‌ها، سال‌ها به‌دنبال ایجاد یک خاورمیانه با محوریت عربستان هستند. بنابراین به‌دنبال ایفای نقش خود در تمامی تحولات منطقه هستند؛ اما با این وجود، در همه اتفاقاتی که در منطقه روی داده است با ناکامی و بن‌بست مواجه شده‌اند. آن‌ها با وجود صرف دلارهای نفتی فراوان، نتوانستند نظام بشار اسد را به‌عنوان یکی از محورهای مقاومت زمین‌گیر کنند. (البسیونی، ۲۰۱۵) عربستان سعودی نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند. به همین دلیل آل‌سعود در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به‌نفع خود تغییر دهند. همچنین سیاست فعالانه این کشور نسبت به تحولات جهان عرب به‌ویژه در مورد یمن، نشان‌گر تلاش عربستان برای ایفای نقش فعالانه در منطقه با هدف تغییر توازن قوای منطقه‌ای از دست‌رفته به سود خود است.

ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی

از دیگر دلایل تهاجم نظامی عربستان به یمن ناشی از تلاش مقامات سعودی برای بازسازی و احیای جایگاه دولت سعودی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. درحالی که در کنار اهدافی مانند حفظ تمامیت ارضی، امنیت ملی و رفاه ملی، دولت‌ها، ارتقای جایگاه ملی را نیز در زمره اهداف سیاست خارجی خود مورد توجه قرار می‌دهند. به‌عبارت دیگر کادر رهبری جدید عربستان سعودی معتقد است که توسل به ابزارها و رویکردهای سنتی ناکارآمد سبب تضعیف جایگاه ملی سعودی و کاهش نقش‌آفرینی آن در منطقه شده است. بنابراین باید با به‌کارگیری تسلیحاتی که صدها میلیارد دلار برای آن‌ها هزینه شده است و نمایش قدرت نظامی به ارتقای جایگاه منطقه‌ای سعودی کمک کرد. مورد یمن برای کاربرد قدرت نظامی نیز از این‌رو انتخاب شد که به باور سعودی‌ها مخالفت منطقه‌ای و بین‌المللی و مقاومت و هزینه نظامی کمتری را نسبت به موارد مشابه احتمالی در پی دارد. (اسدی، ۱۳۹۴: ۲۴)

نتایج جنگ عربستان علیه یمن

- ۱- به چالش کشیده شدن کارآمدی و کفایت حاکمان جدید آل‌سعود و تشدید جنگ قدرت در این کشور و زمینه‌سازی برای جابجایی قدرت و در ادامه جنگ قدرت در آل‌سعود.
- ۲- به چالش کشیده شدن نقش منطقه‌ای آل‌سعود با توجه به شکست‌های قبلی این رژیم در سوریه، لبنان و عراق.
- ۳- الگوسازی برای تغییرات و آغاز فاز جدیدی از موج بیداری اسلامی در منطقه با الهام از مقاومت اسلامی.

۴- تشدید جنگ شناختی علیه مسلمانان و دین مقدس اسلامی از طریق اسلام هراسی و ایران هراسی.

۵- تأثیر بر معادلات بازار انرژی و معادلات فی‌مابین قدرت‌های جهانی.

۶- تشدید تنفر نسبت به محور غربی، عربی و عبری در افکار عمومی به‌ویژه مردم منطقه و....

ملاحظات استراتژیک و ژئوپلیتیک عربستان

مسئله توازن قدرت در منطقه یکی از متغیرهای مؤثر در اتخاذ سیاست مزبور عربستان بود. مقامات سعودی بر این باور بودند که با پیروزی هر یک از دو طرف جنگ، توازن قدرت در منطقه به ضرر آنها تغییر خواهد کرد. پیروزی جمهوری اسلامی ایران می‌توانست به تسلط این کشور بر منطقه (بخش شرقی خاورمیانه و خلیج فارس) منجر شود و منافع عربستان، به ویژه منافع اقتصادی و سیاسی آن را به مخاطره اندازد. همچنین، در نتیجه پیروزی ایران، انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن بیش از پیش تقویت می‌شد و گسترش می‌یافت. در عین حال، دولتمردان ریاض از پیروزی عراق نیز هراسان بودند. آنها به شدت نسبت به حکومت بعث و اهداف آن در منطقه سوء ظن داشتند و می‌دانستند که در صورت پیروزی عراق در جنگ، جاه طلبی‌ها و منافع صدام آنها را به مخاطره خواهد انداخت؛ بنابراین، برای دولتمردان سعودی بهترین و مطلوب‌ترین نتیجه این بود که هیچ یک از دو طرف به پیروزی دست نیابند. در این مورد باید یادآور شد که در این دوران، اصولاً کمک‌های عربستان در طول جنگ به عراق در راستای بازدارندگی ایران بود.

عربستان سعودی در پاسخ به تجاوز مصر و ایدئولوژی پان عرب انقلابی آن، نهادهای خود را تقویت کرد، از جمله توجیه ایدئولوژیک پان اسلامی برای حکومت. این امر به یک سیاست خارجی نسبتاً محتاطانه عربستان سعودی در پاسخ به تهدیدات منطقه‌ای ناشی از ناسیونالیسم عربی، همراه با استراتژی همکاری در داخل پادشاهی کمک کرد. در مقابل، تهدید غیر-ایدئولوژیکی که در بهار عربی تجسم یافت، خطر وجودی بیشتری را برای مشروعیت عربستان ایجاد کرد. ولیعهد جدید از طریق قربانی کردن بیشتر اقلیت شیعه، تشدید تنش‌ها با رقبای خارجی، و آشکارتر از همه، مداخله در سال ۲۰۱۵ در یمن، احساس نگرانی رژیم را از این موضوع برای تحکیم قدرت دستکاری کرد.

دلایل دگردیسی سیاست عربستان به جنگ با یمن

دلایل داخلی

علیرغم تسلط محکم‌تر محمد بن سلمان بر قدرت در عربستان سعودی، مشکلات داخلی

همچنان گریبانگیر سیاست‌های این کشور شده است زیرا نه کمیته ویژه طولانی‌مدت کابینه سعودی در مورد یمن و نه سفارت عربستان (که در سال ۲۰۱۵ به عدن منتقل شد) برای همکاری با عربستان سعودی جدید هماهنگ نبودند. رهبری. قتل جمال خاشقجی روزنامه‌نگار سعودی در اکتبر ۲۰۱۸ همچنین فشار بین‌المللی بر عربستان سعودی را برای تغییر مسیر در جنگ یمن افزایش داد که منجر به توافق آتش‌بس در دسامبر ۲۰۱۸ در حدیده شد که باعث شکاف‌هایی در ائتلاف و اردوگاه دولت یمن شد. در این برهه، محمد بن سلمان، حاکم واقعی، مدیریت سیاست عربستان سعودی درباره یمن را به دست برادرش، شاهزاده خالد بن سلمان، معاون وزیر دفاع، سپرد که نشان‌دهنده برنامه شلوغ‌تر بن سلمان پس از به عهده گرفتن ردای ولیعهد و همچنین تمایل به فاصله گرفتن از جنگی که طبق برنامه پیش نرفت نقش عربستان سعودی در جنوب یمن است.

در حالی که درگیری در یمن وارد هشتمین سال خود می‌شود، شکاف‌های موجود را عمیق‌تر می‌کند، شکاف‌های جدید ایجاد می‌کند و بیشتر می‌شو. و تعداد بیشتری از یمنی‌ها وارد اردوگاه‌های نظامی متخاصم شوند. ادامه جنگ در داخل یمن پس از پیش‌بینی عقب‌نشینی عربستان، این کشور را بیشتر به سمت فروپاشی سوق می‌دهد که به نوبه خود همسایگان را تهدید می‌کند کشورها، از جمله خود عربستان سعودی، از هر جهت. خشم عربستان سعودی بعید است صرفاً به این دلیل که سعودی‌ها پس از سال‌ها کارزار نظامی در یمن و سابقه طولانی‌تر مداخله در امور یمن، تصمیم گرفتند ارتش خود را از این کشور خارج کنند، پراکنده شود. در واقع، برای آرام کردن یمنی‌هایی که از سیاست‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی عربستان سعودی، به‌ویژه سیاست‌های چند سال گذشته، بیگانه شده‌اند، بسیار بیشتر نیاز است و مسئولیت این کار بر عهده ریاض خواهد بود. در غیر این صورت، یمن ممکن است به یک افغانستان دیگر تبدیل شود، کشوری که توسط قدرت‌های خارجی رها شده و در حال انفجار است. عربستان سعودی موظف است تا قبل از اینکه دیر شود، برای رسیدن به تفاهم با جناح‌های یمنی از جمله حوثی‌ها اقدام کند و از این طریق به ایجاد ثبات در یمن کمک کند و حمایت از اقتصاد آسیب دیده آن.

- افزایش قدرت حوثی‌ها

در سال ۲۰۱۹، ریاض با سه تهدید اصلی روبرو شد. حملات حوثی‌ها به تاسیسات نفتی در داخل خاک عربستان، تشدید تنش نظامی توسط STC در عدن؛ و نظامی شدن فزاینده درگیری در المهره. در پاسخ به این چالش‌ها، ریاض در پیگیری گفت‌وگو با بازیگران مختلف، از جمله گفتگوهای مستقیم با جنبش حوثی، به طور قابل توجهی فعال‌تر شد. سعودی‌ها مذاکرات محرمانه‌ای با جنبش حوثی‌ها برای بررسی احتمالات یک راه‌حل سیاسی و همچنین

یک توافق فوری انجام دادند. توقف درگیری‌ها در مرز عربستان و یمن. در سال ۲۰۱۹، عربستان سعودی از این کانال‌های پشتیبان برای بررسی یک آتش‌بس جامع استفاده کرد، اما تلاش‌ها به نتیجه نرسید. حملات پهپادهای حوثی در سال ۲۰۱۹ افزایش یافت، از جمله مسئولیت حملات به تأسیسات آرامکو در ابقیق و خریص در سپتامبر ۲۰۱۹ که باعث اختلال در تولید نفت عربستان به مدت چند هفته شد، اگرچه واشنگتن و ریاض هر دو ایران را به اجرای عملیات پهپادی و موشکی عربستان متهم کردند.

به نظر می‌رسد تا حد زیادی شرط STC نتیجه داده است زیرا دولت قانونی مناطق وسیعی را در استان‌های مارب و شبوه به جنبش حوثی‌ها در طول سال ۲۰۲۱ از دست داده است. با حفظ منافع ابوظبی، ریاض و متحدان آنها. از یک سو، فرماندار شبوه، بن ادیو، وابسته به اصلاح، با شیخ عوض جایگزین شد و از سوی دیگر، گردان‌های غول جنوبی در دسامبر ۲۰۲۱ از ساحل غربی به شبوه منتقل شدند، با تأثیر فوری بازپس‌گیری برخی از ولسوالی‌ها از این منطقه. نیروهای حوثی نیروهای نخبگان شبنونی طرفدار STC که اکنون به نیروهای دفاع شبوا تغییر نام داده‌اند نیز پس از ایجاد تغییراتی در فرماندهی نظامی خود در استان مستقر شدند. از سوی دیگر، اجرای موفقیت‌آمیز توافق‌نامه ریاض امکان حل مسئله جنوب را از طریق یک دوره انتقالی فراهم می‌کند که در آن حوثی‌ها متقاعد می‌شوند به یک راه‌حل جامع متعهد شوند. حوثی‌ها را می‌توان تشویق کرد که موضع خود را نرم‌تر کنند، اگر توافقی در رسیدگی به اقدامات فاسد و حمایت سیاسی که گروه‌های مخالف در دولت هادی مشاهده می‌کنند موفق شود. تضمین صلح در یمن مستلزم اصلاح توازن قوای کنونی بین جنبش حوثی و نیروهای مختلف در مقابل آن با فشار بر اولی برای مذاکره بر سر راه حل است. عربستان سعودی و جامعه بین‌المللی می‌توانند از طریق سه راه به این هدف دست یابند. توقف پیشروی‌های حوثی‌ها در مارب و بازگرداندن صحنه عملیات به صنعا، جایی که عملیات‌های اخیر ائتلاف سعودی مکان‌هایی را که تصور می‌شود برای تولید پهپاد مورد استفاده قرار می‌گیرند، هدف قرار داده است. از سرگیری عملیات علیه نیروهای حوثی در حدیده؛ و پیشبرد توافق ریاض، به ویژه در عدن. مذاکرات صلح گذشته دلیلی برای خوش بینی ایجاد نمی‌کند. مذاکرات کویت در سال ۲۰۱۶ نتوانست نبرد در مارب را متوقف کند و مذاکرات استکهلم در سال ۲۰۱۸ نتوانست مانع ادامه جنگ در حدیده شود. با این حال، توافق ریاض اکنون به عنوان تنها راه معتبر به سوی صلح است.

با این حال، نگرانی بزرگ‌تر برای سعودی‌ها موشک‌های بالستیک هستند که به اهداف حیاتی مانند پایگاه‌های نظامی و تأسیسات نفتی اصابت می‌کنند. یک نیروگاه آرامکو در نجران در ۲۶

اوت با موشک بالستیک مورد اصابت قرار گرفت و عربستان سعودی با حمله به ایستگاه‌های برق، تاسیسات نفتی و کارخانه‌ها از جمله حمله به کارخانه قند رأس عیسی در حدیده، تلافی کرد و صدها غیرنظامی کشته و زخمی شدند. با این حال در دوم سپتامبر، حوثی‌ها یک موشک بالستیک ساخت داخل به نام بورکان-۱ را به سمت طائف شلیک کردند که باعث ناراحتی سعودی‌ها شد. برد این موشک بیش از ۸۰۰ کیلومتر (۵۰۰ مایل) و وزن آن ۹ تن است. با وجود اینکه سعودی‌ها گفتند که توانایی بالستیک یمنی‌ها را در هفته اول جنگ نابود کردند، اما پس از هجده ماه از اینکه چگونه یمنی‌ها چنین موشک عظیمی را جابجا کردند و آن را به یک پایگاه نظامی صدها کیلومتری به سمت عربستان سعودی شلیک کردند، متحیر شده‌اند.

اگر بخش کشاورزی یمن احیا شود و بار دیگر بخش قابل توجهی از این کشور به کار گرفته شود کشاورزان و کارگران کشاورزی با تجربه، چنین کارگران ماهری انگیزه قوی برای ماندن خواهند داشت در کشور. در نتیجه، عربستان سعودی می‌تواند شرایط ورود یمنی‌ها را بدون ترس راحت کند به طور ناخواسته آنها را تشویق می‌کند تا از یمن، جایی که بسیار مورد نیاز هستند، خارج شده و به عربستان سعودی بروند. آن دسته از یمنی‌هایی که به احتمال زیاد از فرصت نقل مکان به عربستان سعودی استفاده می‌کنند، کارگران غیر ماهر خواهند بود همان افرادی که ریاض برای ساخت و ساز به آنها تکیه می‌کند. به طور سنتی، یمنی‌ها بخش قابل توجهی را تشکیل می‌دهند نیروی کار در این بخش، به ویژه در جنوب عربستان سعودی. امروز، عربستان سعودی تعدادی از پروژه‌های اقتصادی در مقیاس بزرگ که به ده‌ها هزار کارگر نیاز دارند و دلیل خوبی وجود ندارد یمنی‌ها نمی‌توانند یک بار دیگر مشاغل پیشنهادی را پر کنند.

چالش‌های جنگ آل سعود علیه یمن

۱- ایجاد ائتلاف برای تجاوز زمینی:

آل سعود اگر چه حاضر به پرداخت ۲۵۰۰۰ دلار برای هر سرباز برای جنگ شده است اما برخی از کشورها مانند پاکستان به دلایل داخلی حاضر به پذیرش شرکت در عملیات زمینی علیه یمن نشده‌اند.

۲- ایجاد مشروعیت برای عملیات زمینی در یمن:

شکست در ایجاد ائتلاف گسترده و عدم موفقیت در دوقطبی سازی جهان اسلام و همچنین محکومیت آل سعود در افکار عمومی جهان به‌ویژه مسلمانان، مؤید عدم توانایی برای ایجاد مشروعیت تجاوز نظامی به یمن است. در این راستا رهبر معظم انقلاب اسلامی با این‌همانی

ساختن تجاوز آل سعود به یمن با اقدامات رژیم جنایتکار صهیونیستی در غزه چالش بزرگی را برای حکام آل سعود به وجود آوردند.

۳- تجربه تاریخی شکست متجاوزین به یمن:

شکست دولت‌های یونان، عثمانی و همچنین مصر در زمان عبدالناصر و حتی خود آل سعود، یمن را به دژ تسخیرناپذیر و کشوری مقاوم در طول تاریخ تبدیل کرده است. در این میان تجربه مصر در سال ۱۳۴۱ ه.ش که بیش از ده هزار نفر از نیروی ۶۰ هزارنفری خود را در تجاوز به یمن از دست داد، به‌مثابه کابوس هولناکی فرا روی نازپرورده‌های آل سعود و متجاوزین است.

۴- فعال شدن گسل‌های داخلی:

یکی از مهم‌ترین چالش‌های آل سعود برای تجاوز زمینی به یمن فعال شدن گسل‌های داخلی است. جمعیت ۴,۵ میلیونی شیعیان اثنی عشری و همچنین جمعیت میلیونی شیعیان اسماعیلیه و زیدیه در داخل قلمرو حکومت آل سعود حتماً واکنش‌هایی علیه تجاوز به یمن انجام خواهند داد ضمن آنکه فعال شدن گسل‌های سیاسی در خاندان آل سعود را نیز باید به این چالش‌ها اضافه کرد در این راستا می‌توان به مخالفت ولی‌عهد با اقدامات وزیر دفاع (محمد بن سلمان) و وزیر کشور (محمد بن نایف) اشاره داشت.

۵- به مخاطره افتادن شریان انتقال نفت:

در محاسبات راهبردی آل سعود برای آغاز تجاوز زمینی، امنیت حوزه انرژی موضوعی بسیار مهم خواهد بود. در این ارتباط روزنامه‌های غربی (دیلی تلگراف و ایندپندنت) با صراحت این نگرانی را مورد تأکید قرار دادند و از مخاطرات ممکن از جمله تهدیدهایی که می‌تواند متوجه میدان بسیار وسیع العوار در شرق عربستان گردد سخن به میان آورند.

۶- عدم اطلاع از توانایی و اقدامات متقابل انصار الله:

انصارالله با هوشمندی مشت خود را برای پاسخ متقابل تا این لحظه بسته نگه‌داشته است، عدم اطلاع دقیق از مقدرات و توانمندی‌های انصار الله یکی از معادلات حل‌نشده آل سعود برای آغاز تجاوز زمینی به یمن است.

۷- عدم توانمندی در عملیات آفندی:

دکترین و ساختار نظامی عربستان دفاعی است. ارتش عاریتی آل سعود که حتی نیمی از گارد سلطنتی آن را نظامیان پاکستانی تشکیل می‌دهند برای حفاظت از اماکن حیاتی و حساس عربستان همواره ناگزیر به استفاده از یگان‌های نظامی استیجاری است. حال با این اوصاف این ارتش عاریتی چگونه می‌خواهد عملیات گسترده و زمان‌بر نظامی انجام دهد، معمایی است که سردمداران آل سعود تاکنون نتوانسته‌اند آن را حل کنند.

۸- چگونگی مواجه‌شدن با جنگ نامنظم و ناهموار:

چگونگی مواجه‌شدن با جنگ نامنظم و ناهموار یکی از چالش‌های بسیار مهم در منطقه بوده است. مواجهه شوروی سابق در افغانستان و آمریکا در افغانستان و عراق و همچنین رژیم صهیونیستی در لبنان و غزه شاهد مثالی است که این دشواری را به‌وضوح نشان می‌دهد.

۹- هزینه‌های بسیار سنگین ائتلاف:

آل سعود تا به همین جای کار متحمل هزینه‌های سنگینی برای تجاوز به یمن شده است لیکن هزینه‌های تجاوز زمینی بسیار بیشتر از محاسبات آل سعود خواهد بود. در این راستا روزنامه القدس العربی فاش ساخت که مصر برای شرکت در ائتلاف و انجام عملیات نظامی ۲۰۰ میلیارد دلار از حکومت آل سعود درخواست کرده است.

امکان عملیات متقابل در خاک عربستان

استان‌های یمنی (عسیر، نجران و جیزان) ضمیمه‌شده به قلمرو آل سعود به دلیل دل‌بستگی به یمن، می‌توانند علاوه بر مطالبه جدایی‌طلبی، اقدامات مقابله‌به‌مثل را از درون عربستان علیه پایگاه‌های نظامی هوایی و دریایی در تیررس عملیاتی نمایند.

تجاوز نظامی آل سعود به یمن و شکست آن یقیناً در شکل‌گیری هندسه سیاسی جدید در منطقه، ایجاد ترتیبات امنیتی و تغییر توازن استراتژیک در منطقه تأثیرات بسیار مهمی بر جای خواهد گذاشت.

- نتایج احتمالی جنگ عربستان علیه یمن

۱- به چالش کشیده شدن کارآمدی و کفایت حاکمان جدید آل سعود و تشدید جنگ قدرت در این کشور و زمینه‌سازی برای جابجایی قدرت و در ادامه جنگ قدرت در آل سعود

۲- به چالش کشیده شدن نقش منطقه‌ای آل سعود با توجه به شکست‌های قبلی این رژیم در سوریه، لبنان و عراق

۳- الگوسازی برای تغییرات و آغاز فاز جدیدی از موج بیداری اسلامی در منطقه با الهام از مقاومت اسلامی

۴- تشدید جنگ شناختی علیه مسلمانان و دین مقدس اسلامی از طریق اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی

۵- تأثیر بر مذاکرات جمهوری اسلامی و ۳ کشور غربی در موضوع هسته‌ای

۶- تأثیر بر معادلات بازار انرژی و معادلات فی‌مابین قدرت‌های جهانی

۷- تشدید تنفر نسبت به محور غربی، عربی و عبری در افکار عمومی به‌ویژه مردم منطقه

۸- تشدید جنگ نیابتی در منطقه از طریق جریان‌های تکفیری دست‌آموز

۹- گسترش جغرافیا و فرهنگ مقاومت در منطقه

ملاحظات استراتژیک و ژئوپلیتیک عربستان

مسئله توازن قدرت در منطقه یکی از متغیرهای مؤثر در اتخاذ سیاست مزبور عربستان بود. مقامات سعودی بر این باور بودند که با پیروزی هر یک از دو طرف جنگ، توازن قدرت در منطقه به ضرر آنها تغییر خواهد کرد. پیروزی جمهوری اسلامی ایران می‌توانست به تسلط این کشور بر منطقه (بخش شرقی خاورمیانه و خلیج فارس) منجر شود و منافع عربستان، به ویژه منافع اقتصادی و سیاسی آن را به مخاطره اندازد. همچنین، در نتیجه پیروزی ایران، انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن بیش از پیش تقویت می‌شد و گسترش می‌یافت. در عین حال، دولتمردان ریاض از پیروزی عراق نیز هراسان بودند. آنها به شدت نسبت به حکومت بعث و اهداف آن در منطقه سوء ظن داشتند و می‌دانستند که در صورت پیروزی عراق در جنگ، جاه طلبی‌ها و منافع صدام آنها را به مخاطره خواهد انداخت؛ بنابراین، برای دولتمردان سعودی بهترین و مطلوب ترین نتیجه این بود که هیچ یک از دو طرف به پیروزی دست نیابند. در این مورد باید یادآور شد که در این دوران، اصولاً کمک‌های عربستان در طول جنگ به عراق در راستای بازدارندگی ایران بود.

نتیجه‌گیری

تغییر در اجرای سیاست به دور از تلاش مستقیم به سمت حکومتداری از راه دور با تغییر معنای اصطلاح سیاست خارجی همراه است. به نظر می‌رسد که سیاست خارجی به طور فزاینده-ای به سیاستی که در جاهای دیگر اتفاق می‌افتد اشاره نمی‌کند. این تغییر معنا مطرح می‌کند. چالشی برای رویه‌های زبانی که هنوز هم پیش‌فرض می‌گیرند که سیاست خارجی، سیاست دولتی است که به خارج از دولت معطوف است. کشورها ممکن است نتوانند اصطلاح سیاست خارجی را برای مدت طولانی تری در انحصار خود درآورند.

اهداف سیاست عربستان سعودی در جنوب یمن حفظ وحدت، تقویت هژمونی و دستیابی به یک راه حل سیاسی جامع است. ریاض سیاست خارجی خود را در طول مناقشه به سمت رویکردی انعطاف‌پذیرتر و عمل‌گرایانه‌تر تنظیم کرده است که در آن اجماع ایجاد می‌کند و قدرت را با لمس سبک‌تری به کار می‌گیرد. این توافقنامه ریاض را ایجاد کرد، توافق سیاسی نوامبر ۲۰۱۹ که موفق به خنثی کردن درگیری مسلحانه در جنوب شد و در دسامبر ۲۰۱۹ منجر به تشکیل کابینه جدید تقسیم قدرت به رهبری معین عبدالمالک سعید، که نزدیک به عربستان سعودی بود و اولین بود. در سال ۲۰۱۸ منصوب شد. اما با وجود تلاش‌های خالد بن سلمان، توافق ریاض به عنوان یک برنامه اقدام بلند مدت ناموفق بوده است. عربستان

سعودی ابزارهای نفوذ متعددی در جنوب یمن دارد. اینها شامل استقرار نظامی در زمین در عدن، شبوه و المهیره است. شبکه گسترده‌ای از ائتلاف‌های منطقه‌ای، به ویژه با امارات متحده عربی، که همکاری آن در طول جنگ حیاتی بوده است و اتحادهای محلی از طریق نیروهای مسلح دولت شناخته شده بین‌المللی و نهادهای سیاسی آن (ریاست جمهوری، پارلمان، کابینه، مقامات محلی)، و همچنین گروه‌های قبیله‌ای نوظهور (اتحاد قبیله‌ای حضرموت، قبایل شبوه، قبایل المهیره، قبایل ایبان) و جنبش‌های سلفی. علاوه بر این، ریاض برای تامین مالی بخش‌های غیرنظامی و نظامی، پوشش سوخت نیروگاه‌ها، تامین نقدینگی برای تثبیت ارز و پرداخت حقوق دولت و STC، و همچنین نگه‌داشتن کیف پول برای هر گونه بازسازی پس از جنگ، کلیدی است. همه اینها عربستان سعودی را قادر ساخت تا مخالفت با توافق ریاض را آرام کند.

در مجموع مهمترین دلایل تغییر رویکرد عربستان به بحران یمن در چارچوب نظریه نواقع-گرایی را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد؛

بین‌المللی	<ul style="list-style-type: none"> - تحول در سیاست خارجی امریکا؛ خروج از منطقه - کاهش نیاز امریکا به نفت عربستان - فشار دولت‌های جهانی به عربستان در جهت خروج از یمن - کاهش حمایت جهانی از سیاست عربستان در جنگ با یمن
منطقه‌ای	<ul style="list-style-type: none"> - حملات به مراکز نفتی و... عربستان - اختلافات درونی محور حمله به یمن مثل اختلاف عربستان و امارات متحده عربی - شکاف درونی کشورها در حمایت از گروه‌های مختلف یمنی - تغییر نگرش انصار حزب الله از درگیری‌های نظامی به گفتگو و رفع اختلافات
داخلی	<ul style="list-style-type: none"> - تغییر نگرش بن سلمان؛ تحول از نگرش‌های امنیتی به نگرش‌های اقتصادی و اجتماعی - اختلافات داخلی سران عربستان - تلاش بن سلمان برای کاهش بحران در جهت جانمایی خود در عربستان - بحران اقتصادی در عربستان و منطقه

منابع فارسی

- برزگر، ابراهیم (۱۳۹۲)، نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی، *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۳۳
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ترابی، طاهره (۱۳۹۰)، آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران، *فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه*، شماره پنجم
- جعفری، امیرعلی (۱۳۹۰)، رقابت برای کسب هژمونی منطقه ای و روابط تنش آلود ایران و عربستان، پایان نامه‌ی ارشد
- حسن احمدیان، محمد زارع (۱۳۹۰)، *استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان غرب*، رهنامه سیاستگذاری سیاسی، دفاعی و امنیتی، سال دوم
- حسین صادقی، حسن احمدیان (۱۳۸۹)، *دگردیسی جایگاه منطقه‌ای یمن؛ امکانات و چالش‌ها*، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۵
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸)، امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، *پژوهشکده مطالعات راهبردی*، خرداد
- ذوالفقاری، امیرعلی (۱۳۹۳)، *تحولات یمن، ریشه و روندها*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- روآ، اولیویه (۱۳۷۸)، شکست اسلامی سیاسی، ترجمه عبدالکریم خرم، انتشارات نگاه نوین
- سجادپور، محمدکاظم (۱۳۹۰)، تحلیل استراتژی آمریکا در یمن، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۴۸
- سرادار، حمید موسوی میرهادی (۱۳۹۴)، *جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان*، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۹
- شیخ حسینی، مختار (۱۳۹۴)، جنبش انصارالله یمن، قم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: سمت
- مرشایم، جان (۱۳۹۰)، *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*، ترجمه: غلامعلی چگنی‌زاده، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت
- متقی ابراهیم، (۱۳۷۶)، *جهت‌گیری و کارکرد سیاست خارجی آمریکا در ساختار جدید نظام بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت
- مصطفی نژاد، عباس (۱۳۹۴)، سیاستگذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم شماره ۳، پاییز
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳)، تحولات یمن: کشمکش بازیگران داخلی در سایه رقابت‌های منطقه‌ای، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و سوم، دی
- هوشی سادات، سید محمد (۱۳۹۳)، روابط ایران و یمن: چالش‌ها و فرصت‌ها، وبسایت دیپلماسی ایرانی

English sources

- Altman, Jon. (2015), **Yemen's Misery**, Washington DC: Center for Strategic and International Studies
- Al-Tamini, Naser. (2012), **China-Saudi Arabia Relations**, Durham Research Online. June
- Bearcat, Sultan. (2015), **Saudi Arabia War in Yemen; The moral Questions**, Washington DC: Brookings Institution
- Cordesman, Anthony (2015), **American, Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen**, Washington DC: Center for Strategic and International Studies